

وداع با ماریو بارگاس یوسا، نویسنده پرویی و برنده نوبل ادبیات

در ۸۹ سالگی

قلمی که به غم نشست

گزارش

گروه فرهنگی

مرگ ماریو بارگاس یوسا، نویسنده سرشناس پرویی و برنده جایزه نوبل ادبیات، پایانی است بر یک دوره درخشان و بی‌تکرار در ادبیات جهان. او که با قلمی تیز و بی‌پروا، حقیقت‌های تلخ قدرت و سیاست را در قالب داستان‌هایی ماندگار به تصویر کشید، در شهر لیما و در ۸۹ سالگی چشم از ادبیات فروبست. یوسا نه تنها مرزهای ادبیات اسپانیایی‌زبان را جابه‌جا کرد، بلکه به نمادی از تعهد اجتماعی و فرهنگی در آمریکای لاتین تبدیل شد. منتقدان برای یوسا جایگاهی فراتر از یک نویسنده قائل هستند و از او به عنوان روشنفکری یاد می‌کنند که ادبیات را همچون ابزار ی به خدمت مبارزه با بی‌عدالتی و فساد سیاسی گرفته بود. آثار او در طول شش دهه فعالیت، نه تنها گویای پیچیدگی‌های جامعه آمریکای لاتین بودند، بلکه افق‌های جدیدی را برای ادبیات جهانی گشودند. در گزارش امروز مروری مختصر به زندگی، آثار و میراث مردی داریم که زندگی‌اش مصداق تمام و کمالی است بر پیوند ادبیات و سیاست.

آغاز زندگی: ریشه‌های ادبیات و مبارزه

ماریو بارگاس یوسا ۲۸ مارس ۱۹۲۶ در شهر آرکپیا، واقع در جنوب پرو به دنیا آمد. «آرکپیا» شهری با معماری استعماری بود؛ سکوت کوچه‌های آند و فضای پر رمز و راز این منطقه شاید از همان ابتدا تأثیری عمیق بر ذهن او گذاشت. هرچند سال‌های اولیه زندگی‌اش به دور از آرامش سپری شد. والدینش مدت کوتاهی پس از تولدش از یکدیگر جدا شدند و یوسا تحت سرپرستی مادرش بزرگ شد؛ تجربه‌ای که بعدها حضوری الهام‌بخش در آثارش یافت.

در جوانی، یوسا به لیما نقل مکان کرد تا تحصیلات خود را در مدرسه نظامی «لئونسیو پرادو» ادامه دهد. حضور در این محیط تأثیر عمیقی بر او گذاشت و باعث شد اولین رمان معروفش، «زمان قهرمان» شکل بگیرد. این رمان به نقد خشونت، فساد و پوچی در ساختارهای



نظامی پرداخت؛ موضوعاتی که بعدها محور اصلی بسیاری از آثارش شدند. علاقه یوسا به نوشتن از همان کودکی مشخص بود. او در نوجوانی داستان‌هایی می‌نوشت که بعدها پایه و اساس آثار ادبی بزرگی شدند. دشواری‌های دوران کودکی و جوانی، از روابط خانوادگی آشفته‌گرفته تا تجربیاتش در محیط‌های اجتماعی بسته، به وضوح در موضوعات مورد علاقه او، مانند جست‌وجوی حقیقت، آزادی و مبارزه با ظلم، دیده می‌شوند.

دهه‌های طلایی: انفجار ادبی آمریکای لاتین

بارگاس یوسا در دهه ۱۹۶۰ وارد دنیای حرفه‌ای ادبیات شد؛ دوره‌ای که به عنوان «انفجار ادبی آمریکای لاتین» شناخته می‌شود. این جنبش شامل موجی از نویسندگان شاخص

بود که با استفاده از سبک‌های جدید و موضوعات پیچیده، ادبیات اسپانیایی‌زبان را به عرصه جهانی رساندند. در کنار نویسندگانی همچون گابریل گارسیا مارکر، خولیو کورتاسار و کارلوس فوئنتس، بارگاس یوسا یکی از پایه‌گذاران عصری است که صدای ادبیات آمریکای لاتین را جهانی کرد. اولین موفقیت بزرگ او با انتشار «زمان قهرمان» یا همان «سال‌های سگی» در سال ۱۹۶۳ به دست آمد. این کتاب نه تنها تحسین بین‌المللی را برای یوسا به ارمغان آورد، بلکه جنجال بزرگی در پرو

نداشت. در سال ۱۹۹۰، او تصمیم گرفت برای ریاست جمهوری پرو کاندیدا شود. این اتفاق یکی از جسورانه‌ترین اقدامات او بود، کاری که بسیاری از نویسندگان هم‌عصرش از آن پرهیز می‌کردند. یوسا در مبارزات انتخاباتی‌اش، اصلاحات اقتصادی و حکومتی را مطرح کرد و از دموکراسی و آزادی‌های مدنی دفاع کرد. اگرچه در این انتخابات شکست خورد و «آلبرتو فوجیموری» پیروز آن رقابت شد، با این حال یوسا هرگز از نقد سیاست پرو و دموکراسی ناقص این کشور دست برنداشت. او



همواره از رژیم‌های اقتدارگرا در سراسر آمریکای لاتین، از کوبا تا ونزوئلا، انتقاد می‌کرد و به عنوان مدافع بی‌پروای آزادی بیان شناخته می‌شد.

افتخار جهانی: دریافت جایزه نوبل ادبیات

در سال ۲۰۱۰، ماریو بارگاس یوسا جایزه نوبل ادبیات را دریافت کرد؛ افتخاری که جایگاه او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین را در ادبیات جهانی تثبیت کردند. از جمله این آثار می‌توان به «گفت‌وگو در کاتدرال» (۱۹۶۹) اشاره کرد؛ رمانی درباره پروی تحت حکومت دیکتاتوری که تحلیل پیچیده‌ای از فساد، ظلم و ناامیدی ارائه می‌دهد. این کتاب به عنوان یکی از شاخص‌ترین آثار یوسا، فهم عمیقی از مکانیسم‌های قدرت و تأثیران بر زندگی مردم را به مخاطبان جهانی عرضه کرد.

ادبیات، میدانی برای مبارزه: نقش یوسا در تحولات اجتماعی پرو

ماریو بارگاس یوسا هرگز نمی‌خواست نویسنده‌ای فقط سرگرم‌کننده باشد و معتقد بود که ادبیات باید مخاطبان را به تفکر، اعتراض و واکنش وادارد. آتچنان که اغلب آثارش نمایانگر تعهد اجتماعی و سیاسی‌اش بودند. او نه تنها درباره داستان زندگی افراد می‌نوشت، بلکه ساختارهای اجتماعی و سیاسی نمونه‌ای دیگر از تعهد سیاسی یوسا در کتاب «سور بز» (۲۰۰۰) دیده می‌شود. این کتاب با بررسی رژیم «رافائل تروخیلو» در جمهوری دومینیک، به واکاوی جنجالی اقتدارگرایی می‌پردازد. یوسا در این اثر نشان داد که چگونه خشونت و ظلم در حکومت‌های دیکتاتوری هم جامعه را تخریب می‌کنند و هم اینکه اثرات بلندمدتی بر روان افراد برجای می‌گذارند.

سیاست و نویسنده‌ای که سکوت نکرد

بارگاس یوسا فراتر از یک نویسنده بود؛ روشنفکری که در سیاست نیز ورود کرد و هرگز از بیان عقاید خود هراس

وداع با یک نویسنده جاودانه

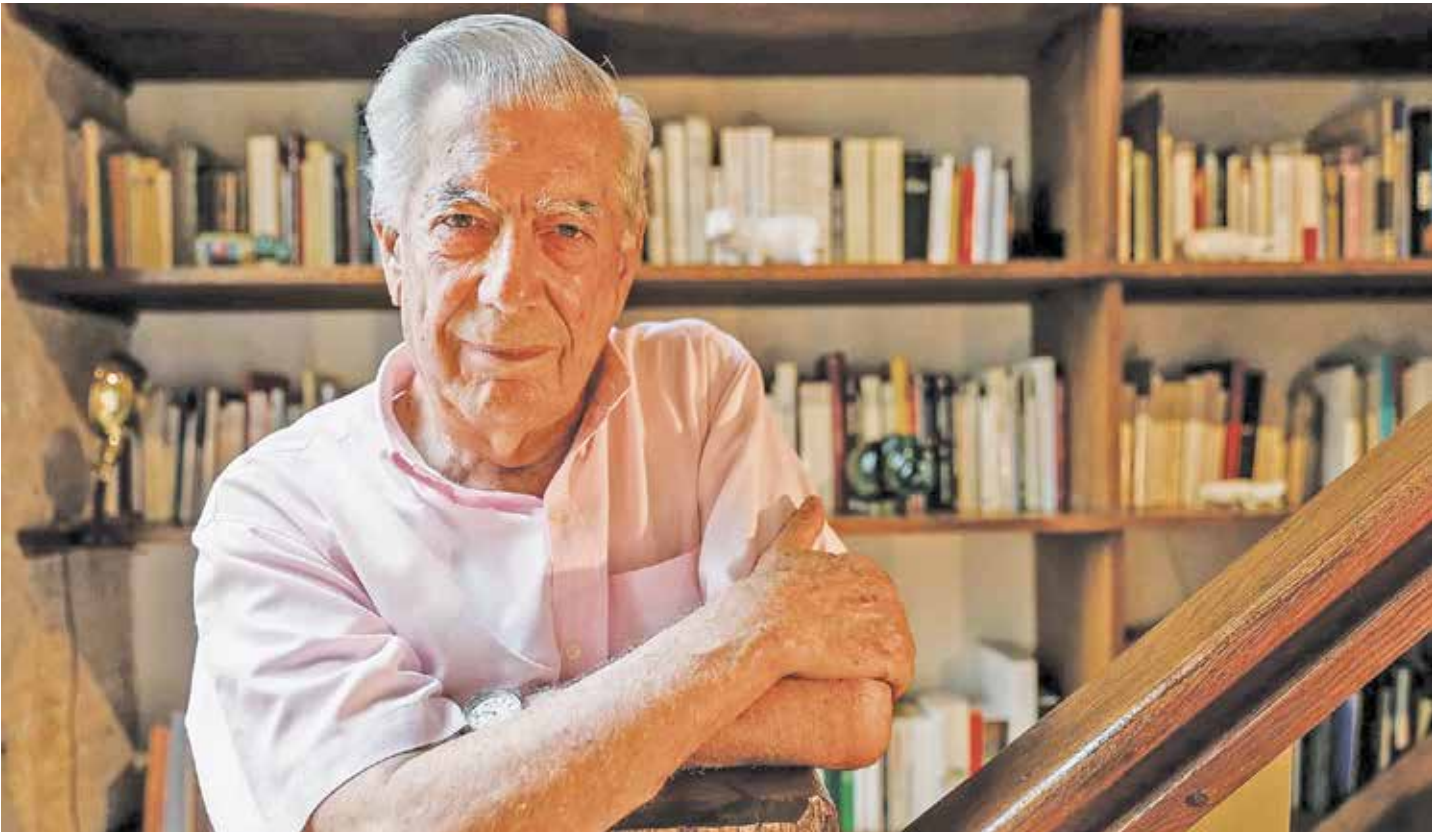
روز گذشته، مصادف با بیست و پنجم فروردین ماه (۱۲ آوریل ۲۰۲۵)، جهانی که بارها توسط داستان‌های او به لرزه درآمد، شاهد از دست دادن این غول ادبی بود. مرگ بارگاس یوسا شاید پایانی باشد برای یکی از تأثیرگذارترین دوره‌های ادبیات آمریکای لاتین. هرچند که میراث او برای همیشه بر قلب آثارش زنده خواهد ماند. یوسا نه فقط نویسنده‌ای بزرگ، بلکه جزو معدود روشنفکران جسور بود که توانست مخاطبانی از سراسر جهان را با مسائل اجتماعی و انسانی آشنا کند. آثار او نمونه‌ی بارزی بر قدرت و اثربخشی ادبیات به عنوان ابزاری برای تغییر هستند. یوسا دنیا را ترک کرد، اما ایده‌هایش هنوز زنده‌اند؛ داستان‌های او همچنان الهام‌بخش خواهند بود و نسل‌های جدید را به تفکر درباره قدرت، عدالت و آزادی وا خواهند داشت.

گفت‌وگو

مریم شهبازی

روزنامه‌نگار

ماریو بارگاس یوسا، نویسنده پرویی و برنده نوبل ادبیات، با آثاری که تلفیقی از تاریخ، سیاست و نقد قدرت‌اند، جایگاهی ماندگار در ادبیات جهانی یافته است. مهدی غبرایی، مترجم شناخته‌شده ایرانی، دو کتاب غیرداستانی یوسا را با نام‌های «موج آفرینی» و «واقعیت نویسنده» به فارسی ترجمه کرده است. او در گفت‌وگو با «ایران»، درباره انتخاب آثار یوسا معتقد است که جهان بینی منحصر به فرد این نویسنده در که بر خلاف دیگر نویسندگان بزرگ آمریکای لاتین، همچون گابریل گارسیا مارکر، به سبک سوررئالیسم تاریخی نزدیک شده، توانست فراتر از جغرافیای زادگاهش، دغدغه‌های انسانی را به تصویر بکشد و قلب میلیون‌ها خواننده را فتح کند. با مرگ این نویسنده، ادبیات جهان یکی از غول‌های بزرگ خود را از دست داد.



در میان ترجمه‌های شماردو کتاب از یوسا هم دیده می‌شود؛ چطور شد که سراغ این نویسنده پرویی رفتید؟

از یوسا دو کتاب غیرداستانی ترجمه کرده‌ام: کتاب‌های «موج آفرینی» و «واقعیت نویسنده». موج آفرینی دربردارنده مجموعه‌ای از مقاله‌های او به شمار می‌آید. هر دو کتاب سال‌ها قبل از سوی نشر مرکز منتشر شده بود که به تازگی توسط نشر خرزه انجام شده است.

نگفتید چرا سراغ یوسا رفتید؟ مضمون وساختار آثارش درمیان بود یا شخصیت ادبی و سیاسی‌اش؟ ویژگی‌های شخصی را می‌توان مشوقی برای ترجمه دانست، اما اغلب اصل اثر است که من را به سوی ترجمه اثری می‌کشاند. درباره یوسا هم چنین است؛ تمایز آثار ارزشمندی که از خود به یادگار گذاشته تصمیم به ترجمه این دو کتاب گرفتم. با مرگ یوسا، جهان ادبیات یکی از بازمانده‌های غول‌های ادبی قرن بیستم را که به قرن حاضر هم کشیده شد از دست داد. یوسا بعد از مارکز محبوب‌ترین نویسنده آمریکای لاتین در سراسر جهان و حتی برای مخاطبان ایرانی بود.

به خصوص که این دو نفر دوستانی نزدیک هم بودند.

بله. البته برای مدتی هم قهر بودند، بابت ماجراجویی که با داستان فصل آن در فضای مجازی آمده و شرح آن بماند برای جست‌وجوی خود مخاطبان در فضای مجازی.

البته فوئنتس هم در ادبیات اسپانیایی چهره محبوبی است!

بله، فوئنتس هم محبوب بوده و هست. اما مارکز و یوسا محبوبیتی به مراتب بیشتر از او دارند. نه از جهت ارزش‌گذاری، بلکه به سبب علاقه‌مندی مخاطبان.

سکونت و تحصیل یوسا در فرانسه و آشنایی بی‌واسطه با آثار و نویسندگان مطرح فرانسوی چه تأثیری در آثارش به جای گذاشته است؟

یوسا از ادبیات غنی اسپانیولی برخوردار بود، این زبان در هر یک از حدود بیست کشور آمریکای لاتین از ویژگی‌های منحصربه‌فرد آن منطقه برخوردار شده است؛ مسأله‌ای که نقش مهمی در آثار یوسا هم ایفا کرده است. یوسا خیلی هم کتاب‌خوان بوده و از مطالعه آثار کمتر نویسنده‌ای می‌گذشته است. او تجربه سکونت در پاریس را هم داشته، سرزمینی که به نوعی یکی از مهدهای هنر جهان است. آنجا زبان فرانسه می‌آموزد و آثار سارتر و کامو

فرهنگی

گفت‌وگوی «ایران» با مهدی غبرایی مترجم درباره جهان ادبی بارگاس

ویژگی مهم یوسا، نقد قدرت بود

هست، بعد از حافظ هرگز با غزلسرای نظیر او روبه‌رو نشدیم. هرچند که ابتهاج و شهریار غزل‌های ماندگاری به یادگار گذاشته‌اند، چراکه زمانه عوض شده است. بساط غول‌های ادبی در حال برپیده شدن است. همه آن ویژگی‌هایی که درباره یوسا اشاره شد سبب شده که او دست به خلق رمان‌هایی بزند که مخاطب قادر نیست آنها را تا به انتها نرساند، زمین بگذارد. این خصوصیتی نیست که در هر نویسنده‌ای دیده شود. حتی فوئنتس با آن که نویسنده بسیار بزرگی است، گاه انقدر دشوار نوشته که شاید هر مخاطبی قادر به برقراری ارتباط با کتاب‌های او نباشد. درباره فاکتر هم اگر فلان کورخا ند نمی‌داد آمریکای لاتین سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد، خب ما هم اگر دخالت‌های خارجی سبب حذف مصدق نمی‌شد بی‌شک با روزگار متفاوتی روبه‌رو می‌شدیم. بنابراین آنچه بیش از همه توجه مخاطبان را در آثار یوسا به خود جلب می‌کند، نقد بی‌پروایی است که به قدرت دارد.

هرچند تلاشی که برای نقد قدرت انجام می‌دهد خوانده‌خواه تبعاتی هم برای او داشته است. افرادی که با قدرت درمی‌افتند به ناچار باید منتظر نتایج منفی آن نیز باشند. یوسا ناقد قدرت است. به خصوص در کشورهایی که نظام تمامیت‌خواه دارند!

بله. همین‌طور است. یوسا البته این شانس را داشته که نه مضروب و نه اخراج می‌شود.

البته کتاب «عصر قهرمان» او ارزشی پرو به اعتراض آتش می‌زند! بله، اما این نهایت تبعاتی است که با آن روبه‌رو می‌شود؛ اتفاقی که در نهایت محبوبیت بیشتر یوسا را به دنبال دارد. او در سیاست هم دخالت می‌کند که خب به نظر من این اشتباه بزرگی بوده است. او در برابر «آلبرتو فوجیموری»،

کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود، هرچند که خوشبختانه به موفقیت دست پیدا نمی‌کند وگرنه چه بسا که به سرنوشتی مشابه وائسلاف هاول دچار می‌شد. اینکه نویسنده و هنرمند اظهارنظر سیاسی کند ایرادی ندارد اما نباید وارد عرصه‌ای شود که هم‌جنس با آنها نیست، وگرنه یکی از مهم‌ترین جنبه‌های هنر، نقد قدرت است. کاری که یوسا آن را به بهترین نحو انجام می‌دهد و در نتیجه‌اش با بی‌شماری از شاهکارهای بچا مانده از او مواجه می‌شویم. هرچند از آثار یوسا دیده نویسنندگان مطرح جهان کارهای ضعیفی مانده که تعدادشان کم است.

یوسا را یکی از معدود غول‌های ادبی زمانه‌مان می‌دانستند؛ چه ویژگی خاصی در کتاب‌ها و فعالیت‌های او دیده می‌شود که یوسا را به چنین جایگاهی رسانده است؟

با آنکه عصر غول‌های ادبی و هنر مدت‌هاست که تمام شده اما همچنان افراد آتری نظیر یوسا را می‌توان غول ادبی دانست. زمانه و افرادی که هرگز مشابه آنها تکرار نمی‌شود. خواه ناخواه افراد دیگری می‌آیند و جای آنها را می‌گیرند مثلهی هریک از این افراد یک آن دیگری دارند. نمونه‌اش در ادبیات خودمان نیز

از جهت مضامین آزادی‌خواهانه آثار است یا به جهت ساختاری که به کار برده؟

تلفیقی از همه اینها مؤثر بوده‌اند. از طرفی تجربه‌های مشترکی که در آثارش به تصویر کشیده هم در افزایش این محبوبیت مؤثر بوده است. به عنوان نمونه ما ایرانیان نیز از قرن بیستم به این سو با مسائل مشابهی دست و پنجه نرم کرده‌ایم؛ از کودتایی که در کشورمان سبب بروز ناآرامی‌هایی می‌شود تا دخالت کشورهای آمریکایی و غربی در امور کشورمان. همه اینها مواردی است که تجربیات مشابهی به شمار می‌آیند. یوسا در کتابش می‌گوید اگر فلان کورخا نت نمی‌داد آمریکای لاتین سرنوشت دیگری پیدا می‌کرد، خب ما هم اگر دخالت‌های خارجی سبب حذف مصدق نمی‌شد بی‌شک با روزگار متفاوتی روبه‌رو می‌شدیم. بنابراین آنچه بیش از همه توجه مخاطبان را در آثار یوسا به خود جلب می‌کند، نقد بی‌پروایی است که به قدرت دارد.

هرچند تلاشی که برای نقد قدرت انجام می‌دهد خوانده‌خواه تبعاتی هم برای او داشته است. افرادی که با قدرت درمی‌افتند به ناچار باید منتظر نتایج منفی آن نیز باشند. یوسا ناقد قدرت است. به خصوص در کشورهایی که نظام تمامیت‌خواه دارند!

بله. همین‌طور است. یوسا البته این شانس را داشته که نه مضروب و نه اخراج می‌شود.

البته کتاب «عصر قهرمان» او ارزشی پرو به اعتراض آتش می‌زند!

بله، اما این نهایت تبعاتی است که با آن روبه‌رو می‌شود؛ اتفاقی که در نهایت محبوبیت بیشتر یوسا را به دنبال دارد. او در سیاست هم دخالت می‌کند که

خب به نظر من این اشتباه بزرگی بوده است. او در برابر «آلبرتو فوجیموری»، کاندیدای ریاست جمهوری می‌شود، هرچند که خوشبختانه به موفقیت دست پیدا نمی‌کند وگرنه چه بسا که به سرنوشتی مشابه وائسلاف هاول

دچار می‌شد. اینکه نویسنده و هنرمند اظهارنظر سیاسی کند ایرادی ندارد اما نباید وارد عرصه‌ای شود که هم‌جنس با آنها نیست، وگرنه یکی از مهم‌ترین جنبه‌های هنر، نقد قدرت است. کاری که یوسا آن را به بهترین نحو انجام می‌دهد و در نتیجه‌اش با بی‌شماری از شاهکارهای بچا مانده از او مواجه می‌شویم. هرچند از آثار یوسا دیده نویسنندگان مطرح جهان کارهای ضعیفی مانده که تعدادشان کم است.

یوسا را یکی از معدود غول‌های ادبی زمانه‌مان می‌دانستند؛ چه ویژگی خاصی در کتاب‌ها و فعالیت‌های او دیده می‌شود که یوسا را به چنین جایگاهی رسانده است؟

با آنکه عصر غول‌های ادبی و هنر مدت‌هاست که تمام شده اما همچنان افراد آتری نظیر یوسا را می‌توان غول ادبی دانست. زمانه و افرادی که هرگز مشابه آنها تکرار نمی‌شود. خواه ناخواه افراد دیگری می‌آیند و جای آنها را می‌گیرند چگونگی شکل‌گیری آنها نوشته است. آن‌طور که در تاریخ ادبیات آمده گویا یوسا دومین نثری است که بعد از هنری جیمز چنین کاری کرده و توانسته

درباره ریشه آثارش بنویسد. در واقع او نویسنده جامع‌الطراف‌ای است که فقط به رمان نویسی اکتفا نکرده است.

چرا از میان آثار یوسا به سراغ کتاب‌های غیرداستانی‌اش رفتید؟ راستش من هر وقت قرار به ترجمه اثری از یوسا داشتم حتماً ابتدا با دوست و استاد عزیزم، عبدالله کوثری تماس می‌گیرم که دراین زمینه پیشنهاد می‌آید. طبیعی است که نیاز بنیمم سرشار از ترجمه دوباره کتاب‌هایی که به ترجمه ایشان منتشر شده است، بروم. حتی با دوست عزیز دیگرم، اسدالله امرایی هم چنین رویه‌ای را در پیش گرفته‌ایم. هروقت بنا به ترجمه‌ای داشته باشیم حتماً هماهنگ می‌کنیم که دوباره کاری نشود.

و حالا که جهان ادبیات داستانی، یوسا را از دست داده است فکر می‌کنید نویسندگان جوان‌تر بتوانند جای خالی او را پر کنند؟

راستش برخی آدم‌ها تکرارنشدنی هستند. اصلاً قرار نیست کسی جای دیگری را پر کند. با وجود این، من به آینده ادبیات داستانی و در ابعاد کلی‌تر، فرهنگ و هنر جهانی امیدوار هستم. همین حالا هم با استعدادهای خوبی در این زمینه روبه‌رو هستیم. هرچند که باز هم تکرار می‌کنم بزرگانی همچون یوسا هرگز تکرار نخواهند شد.

